

مفهوم‌شناسی واژه «خَرَصَ» و «ظَنَّ» و نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

جواد نصیری وطن^{۱*}، مهدی جلالی^۲، صاحبعلی اکبری^۳

- ۱- دانشجوی دکتری گروه قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
- ۲- استاد گروه قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
- ۳- دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۰

چکیده

واژه‌های «خَرَصَ» و «ظَنَّ» از جمله کلماتی هستند که در تعدادی از آیات هم‌نشین و در معنا مترادف دانسته شده‌اند. پژوهش حاضر بر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی معنای این دو واژه در قرآن بپردازد، بنابراین با معناشناسی این دو واژه و تحلیل سیاق و بافت آیات قرآن، معنای این دو کلمه تبیین و در نهایت تمایز بین آن دو ارائه می‌شود. یافته‌های تحقیق بیانگر این است که اصل معنای واژه «خَرَصَ» تخمین و حدس است و در زبان عرب در مورد تخمین خرماهای نخل به کار می‌رود. در صیغه مبالغه (خراص) به معنای کسی است که در تخمین خود اقوال مختلف دارد که آن اقوال پایه و اساسی ندارند. مترجمان فارسی آن را به معنای دروغ، گمان، پندار، تخمین، بیهوده بافتن، یاوه‌گویی، بیان کردن نادرست، فراموش کردن سخنان الهی و تابع نفس شدن، گزافه، افترا، حدس، بی‌ربط‌گو معنا کرده‌اند و بر هر کدام از آن‌ها (به جز تخمین و حدس)، نوعی نقد وجود دارد که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است و معنای صحیح واژه «ظَنَّ» همان گمان است و در آیاتی که آن‌ها با هم آمده‌اند، در واقع ابتدا از عقیده و سپس از بیان آن عقیده سخن گفته شده است.

واژگان کلیدی: واژه «خَرَصَ»، واژه «ظَنَّ»، مترجمان، گمان، تخمین.

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

یکی از مباحثی که قابلیت بررسی و کاوش دارد، بحث واژگان مترادف‌نما است. در نگاه اول، برخی از واژگان قرآن هم‌معنا و مترادف به نظر می‌رسند، اما پس از دقت و بررسی مشخص می‌شود که آن‌ها نه تنها به‌طور کامل هم‌معنا و مترادف نیستند، بلکه تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز دارند. این عقیده از دیرباز تاکنون محل بحث و مناقشه میان بسیاری از زبان‌شناسان و لغویان قرار گرفته است.

از میان علمایی که به ترادف و هم‌معنایی واژگان اعتقاد داشت، ابن‌جنی است، او در کتاب «الخصائص» بابی تحت عنوان «باب فی تلاقی المعانی علی اختلاف الأصول و المبانی» گشوده است و با ذکر کلماتی چون «خلیقة، سحیة، طبیعة، غریزة، سلیقة» مدعی شده است که این کلمات با هم مترادف و هم‌معنا هستند (ابن‌جنی، بی‌تا: ج ۱: ۱۱۵). اما برخی از علما از جمله، ابن‌انباری در کتاب «الاضداد» بر این باور است که در ورای تعدد الفاظ برای معنای واحد، علت لغوی خاصی نهفته است؛ چون در زبان عربی هر لفظی با لفظ دیگر تفاوت معنایی هرچند اندک دارد و گاه این تفاوت معنایی چنان دقیق و ظریف است و فقط کسانی که به دقایق زبان عربی آگاهی کامل دارند، بدان پی می‌برند (ابن‌انباری، ۱۴۰۷: ۷ و ۹). ابوهلال عسکری نیز کتاب «الفروق فی اللغة» را به همین هدف تألیف کرده است که تفاوت مدلول و معنای کلماتی که مترادف یکدیگر خوانده‌اند را بیان کند (ابوهلال عسکری، ۱۹۷۳: ۹).

همچنین زبان‌شناسان معاصر به این پدیده توجه زیادی مبذول داشته‌اند؛ به‌عنوان مثال، پالمر معتقد است که هم‌معنایی واقعی میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای وجود ندارد که دقیقاً یک معنا داشته باشد.

وی گفته است: دو واژه هم معنا باید بتواند در تمامی جایگاه‌ها به جای یکدیگر بنشینند، ولی در این مفهوم، واژه‌های کاملاً هم‌معنا، اصلاً وجود خارجی ندارند (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

عایشه بنت شاطی نیز گفته است: بررسی الفاظ قرآن در سیاق خاص، هرکدام بر این مطلب گواهی می‌دهد که هر لفظ برای دلالت بر مفهومی خاص به کار می‌رود؛ به گونه‌ای که هیچ لفظ دیگری از انبوه الفاظی که فرهنگ‌ها و کتب تفسیر برای آن مفهوم ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند آن را ادا کند (بنت شاطی، ۱۳۷۶: ۲۲۶). بنا بر سخن او، به صورت موردی، دو واژه «خَرَص» و «ظَن» که گویا نزد برخی از لغویان و مترجمان مترادف‌نما هستند، را با استفاده از کتاب‌های لغت، کلام مفسران، بافت و سیاق آیات، بررسی می‌کنیم.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این تحقیق می‌توان گفت که پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی مانند: www.sid.ir و www.irandoc.ac.ir و شماره‌های مختلف مجلات علمی و پژوهشی، مقاله‌ای که با بحث موردنظر همخوانی داشته باشد، یافت نشد. در کتب تفسیری و منابع لغت (علی‌الخصوص کتاب الفروق فی اللغة ابو هلال عسکری) نیز این مطلب به صورت بسیار مختصر و پراکنده ذکر شده است و فقط سه مقاله درباره واژه «ظَن» نوشته شده است، یکی از طیب‌حسینی بوده است که در نشریه علمی پژوهشی کتاب قیم چاپ شده است و دیگری از محمدحسین توانایی و فرخنده بهاء‌الدینی که در نشریه علمی پژوهشی علوم اسلامی رضوی چاپ شده است و دیگری از کاووس روحی و همکارانش که در نشریه علمی پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث چاپ شده است.

در مقاله اول، نویسنده درصدد اثبات دو معنای «یقین» و «شک» برای واژه «ظن» بوده است و به ترجمه‌های فارسی و واژه مترادف‌نما که همان «خرص» باشد، توجهی نداشته است.

در مقاله دوم، نویسنده درصدد مباحث اخلاقی واژه «ظن» از جمله درمان و آثار سوء آن بوده و چندان به بحث لغوی نپرداخته است.

در مقاله سوم، نویسنده درصدد معنای واحد از ۶۹ استعمال واژه «ظن» در قرآن بوده است و همان «گمان» را انتخاب کرده است و توجهی به واژه «خرص» و تفاوت آن با واژه «ظن» نداشته است.

بنابراین معناشناسی دقیق این دو واژه، در هیچ‌یک از منابع متقدم و متأخر انجام نشده است و از آنجایی که عده‌ای، دو واژه «خرص» و «ظن» را مترادف تلقی کرده و گاه به جای هم به کار برده‌اند و همچنین با توجه به نبود مقاله‌ای مستقل، ضرورت چنین پژوهشی موجه به نظر می‌رسد تا تمایز بین آن‌ها تبیین گردد و مشخص شود مواردی که دو واژه در یک آیه استعمال شده‌اند، معانی صحیح آن‌ها چیست و چگونه باید ترجمه بشوند؟

۱-۳- سؤال‌های پژوهش

در تحقیق حاضر به پرسش‌های زیر جواب داده می‌شود:

- ۱- معنای مناسب واژه «خرص» چه می‌باشد؟
- ۲- تفاوت واژه «خرص» با «ظن» در چیست؟
- ۳- مترجمان فارسی قرآن در ترجمه واژه «خرص» چگونه عمل کرده‌اند؟

۱-۴- چارچوب نظری

در این پژوهش، معناشناسی واژه از کتب معتبر لغت و ارائه ترجمه واژه «خرص» و عدم ترادف آن با واژه «ظن» اساس کار است و مبانی نظری این نوشتار این‌گونه

است که مترادف و هم معنایی کامل بین دو واژه وجود ندارد و همان گونه که کثرت حروف دلالت بر کثرت معانی می کند، کثرت الفاظ نیز دلالت بر کثرت معانی می کند و عدم پذیرش این پدیده باعث می شود، محقق در آیات مترادف نما کاوش نماید، و نکات ظریفی را استخراج کند که از منظر قائلان مترادف مغفول بوده است. به همین دلیل این پژوهش در راستای عدم مترادف و معناشناسی واژه در چند قسمت صورت گرفته است:

۱- در قسمت اول کاربرد واژه در قرآن و سپس معانی واژه (از منظر لغویان، مفسران) مورد بررسی قرار گرفته است تا با این روش به معنای اصلی واژه دست یافته شود.

۲- در قسمت دوم به معناشناسی واژه «ظَنَ» و تفاوت آن با واژه «خَصَ» پرداخته شده است.

۳- در قسمت سوم بیش از ۴۰ ترجمه فارسی قرآن اعم از قدیم و جدید با متد و روش تحت اللفظی، وفادار و تفسیری آورده شده است، تا مشاهده شود کدام یک در ارائه معنا به مخاطب بهتر عمل کرده اند.

۴- در قسمت چهارم نقد و بررسی یک آیه از آیاتی که دو واژه هم نشین شده اند انجام شده است.

۲- واژه «خَرَصَ»

۱-۲ معنای واژه از منظر لغویان

لغویان گفته اند، واژه «خَرَصَ» در معانی زیر به کار رفته است:

۱- دروغ یا دروغ گو (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۶۹؛

ابن عباد، بی تا، ج ۱: ۳۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۲۷).

۲- عود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۸۳).

۳- اصلاح کردن. خَرَصْتُ الْمَالَ خِرَاصَةً أَصْلَحْتَهُ.

- ۴- کمیت و مقدار چیزی. كَمْ خَزْصُ أَرْضِكُمْ یعنی زمین شما چقدر است؛ أَعْطِنِي خَزْصَتِي مِنَ الْمَاءِ: أي شِزْبِي؛ یعنی مقداری آب به من بده.
- ۵- خرید و فروش و مبادله کالا. خَارَصْتُ الرَّجُلَ أَي عَارَصْتَهُ وَ بَادَأْتَهُ.
- ۶- گرسنگی (ابن عباد، بی تا ج ۴: ۲۴۵)
- ۷- جمع شدن (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷: ۶۳).
- ۸- صاحب چیزی نبودن. مَا تَمْلِكُ فَلَانَةَ خُرْصَاً أَي لَا شَيْءَ لَهَا (زمخشری، ۱۹۷۹: ۱۵۹).

- ۹- تقدیر کردن چیزی که صحیح و درست نیست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۹۷).
- ۱۰- بستن سد.
- ۱۱- معنای رخصت را دارد و واژه‌های آن، جابه‌جا شده‌اند (زییدی، ۱۹۸۰، ج ۹: ۲۶۶).
- ۱۲- قوت و نیرو (شیبانی، بی تا، ج ۱: ۲۹۱).
- ۱۳- ترمیم ظرف شکسته (بستانی، ۱۳۷۵، ۲۶۰).
- بنابراین، می‌توان گفت، این واژه در معانی؛ دروغ‌گو، اصلاح کردن چیزی، کمیت و مقدار، خرید و فروش، گرسنه، برگشت، جمع شدن، تقدیر کردن چیزی، بستن سد، رخصت، نیرو و شکسته‌بندی آمده است.
- درباره اصل معنایی واژه «خَرَصَ»، بین لغویان اختلاف نظر وجود دارد، متقدمان از جمله خلیل بن احمد (م ۱۷۵)، ابن‌درید (م ۳۲۱)، صاحب بن عباد (م ۳۸۵) و جوهری (م ۳۹۳) در این باره سخنی بیان نکرده‌اند، بقیه لغویان چنین گفته‌اند:

۱- هم‌معنای گمان «ظن»

ازهری (م ۳۷۰)، اصل آن را به معنای گمانی که به یقین نرسیده است، دانسته است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷: ۶۱). با این تعریف تفاوتی بین واژه «ظن» و «خرص» وجود

ندارد، برای این که واژه ظن نیز گمانی است که به یقین نرسیده است و فقط با بیان نشانه‌ها، یقینی بودن آن برای مخاطب معین می‌شود.

۲- تخمین

ابن فارس (م ۳۹۵) گفته، یکی از اصول معنایی آن تخمین زدن است؛ مانند تخمین زدن خرماهای نخل، به انسان کذاب، خراص می‌گویند، برای این که چیزی که نمی‌داند و محقق نمی‌شود را بیان می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۶۹).

راغب (م ۴۲۵) نیز، اصل آن را تخمین زدن میوه‌های درخت دانسته است، وی گفته به هر سخنی که از روی گمان و تخمین و بر اساس علم و آگاهی نباشد «حَرْص» می‌گویند و آن مانند عمل کسی است که از روی حدس و گمان مقدار میوه‌های درخت را تخمین می‌زند، و چون چنین سخنی صحیح نیست، به آن شخص دروغ گو می‌گویند (راغب، ۱۴۱۲، ۲۹۰). بنابراین راغب با این سخن خود ثابت کرده است که اصل معنایی آن، نمی‌تواند به معنای دروغ باشد و چون ماحصل کلام گاهی به دروغ ختم می‌شود، آن در موضع کذب قرار می‌گیرد، نه این که معنای اصولی واژه دروغ باشد.

در متون روایی این واژه به معنای تخمین زدن، آمده است و معانی دیگری برای آن وجود ندارد. در این باره یک روایت وجود دارد که پیامبر عده‌ای را فرستادند تا خرماهای روی درخت را تخمین بزنند و به آن‌ها فرمودند که در تخمین زدن سخت نگیرید، برای این که برخی درختان از صاحب باغ نیستند و برخی از آن‌ها متعلق به وصیت (مثلاً صاحب باغ قبلی که در گذشته است)، است. «...قَالَ خَفُّوا فِي الْحَرْصِ فَإِنَّ فِي الْمَالِ الْعَرِيَّةَ وَالْوَصِيَّةَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۷۷).

عَرِيَّة، جمع آن عرایا درخت خرمایی است که در وسط نخلستان دیگری است و صاحبش متاثری است، لذا آزاد است که آن را با میوه درختان دیگر معاوضه کند

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۳) وصیت؛ یعنی با پند و موعظه دیگری را سفارش کند که فلان کار را انجام بدهد (همان: ۸۷۳).

۳- قطع

شیخ طوسی (م ۴۶۰) گفته، اصل معنایی آن قطع کردن چیزی است. «خرص» در کلام، به معنای افترا بستن است و این از آن جهت است که از اصل آن بریده شده است و به تعبیری، اصلی ندارد. جریده، نخل را به دلیل این که از نخل جدا شده است «خرص» گویند، همچنین به دلیل عدم اتصال آب دریا به ساحل، به کناره دریا «خرص» می گویند (شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۹: ۲۳۱).

شیخ طوسی، آن را معادل افترا دانسته است و چنین معنایی با ساختار دقیق هندسی کلمات در قرآن ناسازگار بوده است. راغب گفته واژه «افتری» در قرآن در سه معنای دروغ، شرک و ستم به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۳۴). اگر مراد از افترا همان دروغ باشد، در قسمت قبل به توضیح آن پرداخته شد و آن مردود دانسته شد.

۴- اضطراب و عدم ثبوت

مصطفوی (معاصر) گفته، اصل آن عدم ثبوت و اضطراب داشتن است، اگر در کلماتی مانند؛ حلقه طلا و نقره، خلیج و کناره دریا، حوض آب و انسان گرسنه استفاده شده است، به دلیل همین معنای اضطراب است (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۴۱). به همین دلیل در تعریف آن گفته است، خرص اختلاف بر گمان است، بدون این که به چیزی مستند و مستدل باشد (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۴۱).

از مجموع مطالبی که گفته شد، بهترین اصل معنایی برای واژه، همان تخمین است و در درون این واژه قطع و اضطراب و تزلزل وجود دارد، برای این که تخمین زن به محض این که تخمین اول خود را قطع کرد به سراغ تخمین های بعدی می رود (مخصوصاً اگر در صیغه مبالغه به کار رفته باشد) و بر یک نظریه ثابت قدم نیست.

۲-۲ معانی واژه «خراص» از منظر مفسران

مفسران واژه «خراص» را این چنین معنا کرده اند:

- ۱- **دروغ گو:** شیخ طوسی و طبرسی آن را به معنای دروغ گو دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۹: ۳۸۱، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۳۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۹۴). از قتاده نقل شده که به معنای کذاب و ظنون است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۲).
- ۲- **مُرْتَاب (شکاک):** از ابن عباس نقل شده است که به معنای مرتاب است (سیوطی، همان). شاید به این دلیل که شخص «خِصَص» تخمین و اقوال متعدد داشته است و گویا در قول خود مشکوک بوده است، به آن شکاک گفته شده است.
- ۳- **تخمین زن:** قمی گفته، «خراص» کسی است که در دین بدون علم و یقین تخمین می زند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۳۰).
- ۴- **دارنده رأی بی اساس یا بی پایه:** «خراص» کسی است که در قول خود ثابت قدم نیست و آن را از آیه ﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ می توان فهمید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۱۶۳). «خراص» کسی است که بدون پیروی از حق و با اعراض از آیات قرآن سخنان و اظهارنظر و رأی بی اساس می نمایند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۴۶۱). «خراصون» کسانی هستند که سخن های بی پایه و بی سروته دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲: ۳۱۶).
- ۵- **کاهن:** خراس به معنای کاهن است (ابوعبیده معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۵). به نظر می رسد چنین معنایی از جهت تخمین، «کاهن» باشد، برای این که گفته شده، کاهن کسی است که از اخبار گذشته دور با نوعی ظن و گمان خبر می دهد (راغب، ۱۴۱۲: ۵۶۲).
- ۶- **تقدیر کننده:** ابوحنبل اندلسی، آن را به معنای تقدیر کننده چیزی که صحیح نیست، دانسته است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۵۵۱). زمخشری گفته خراس، دروغ گو و

تقدیر کننده چیزی است که صحت ندارد، و درعین حال اقوال مختلفی نیز دارد (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۹۸).

۷- **دارنده اقوال مختلف:** «خراص» کسی است که اقوال مختلف دارد و برای آن‌ها دلایلی ندارد (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۶۹؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۷: ۱۲؛ جلالین، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۲۴). آلوسی گفته، «خراصون» همان دروغ‌گویان هستند که اقوال مختلف دارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۷: ۱۰).

از مجموع مطالبی که مفسران گفته‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که «خراص» تقدیرکننده‌ای است که تخمین می‌زند و نه در ذهن، بلکه بر زبان (برای این که تمامی اقوال درصدد بیان گویندگی آن هستند و نه آن چیزی که در ذهن می‌گذرد) و چنین شخصی در قول خود ثابت‌قدم نیست و اقوال متعدد دارد.

۲-۳ کاربرد واژه در قرآن

واژه «خرص»، یکی از واژه‌های مترادف‌نما با واژه «ظن» است که در پنج آیه قرآن آمده است؛ در ۴ آیه به صورت فعل مضارع به کار رفته است و در یک آیه (ذاریات/ ۱۰) به صورت صیغه مبالغه ذکر شده است.

۱- اولین بار در سوره انعام به صورت فعل مضارع استعمال شده است: ﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَسْتَعْمُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۶).

در این آیه، نهی از تبعیت از اکثر مردم شده است، برای این‌که اکثر مردم از گمانی تبعیت می‌کنند که به خطا می‌انجامد (طوسی، بی تا، ج: ۲۴۹)؛ یا اکثر مردم کافر و گمراه هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۵۵۰) و یا از هوای نفس (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۰) و اجداد منحرف خود، پیروی می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۲۷). به همین دلیل است که تابع گمان هستند و دروغ می‌گویند و تخمین می‌زنند (همان).

مفهوم شناسی واژه «خَرَصَ» و «ظَنَ» و نقد ترجمه های قرآن کریم جواد نصیری وطن و همکاران

ابوحیان اندلسی گفته، این قسمت آیه ﴿وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۶)، تأکید قبل است و برخی گفته‌اند که تخمین آن‌ها در امر ذبح است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۶۲۹).

علامه طباطبایی در این باره گفته است: کلمه «خرص» در لغت هم به معنای دروغ آمده است و هم به معنای تخمین، منتهی معنای دوم با سیاق آیه مناسب‌تر است؛ زیرا جمله ﴿وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۶) و همچنین جمله قبل از آن، در حقیقت کار تعلیل را می‌کند، و برای جمله ﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ (همان)، به منزله علت است و می‌رساند که در معارف الهی و شرایع نباید به تخمین و حدس بسنده کرد و فقط باید به یقین و علم تکیه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۳۰). پس می‌توان گفت ﴿وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۶)، تعلیل، قسمت پیشین است و نهی از تبعیت از اکثر مردم به دلیل وجود اکثر ظن و اکثر تخمین‌ها است.

۲- در قسمت آخر سوره انعام آمده است: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ (انعام/ ۱۴۸).

در این آیه، مشرکان با واژه ﴿لو شاء﴾ تخمین و گمانه‌زنی کرده‌اند که «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را (خودسرانه) تحریم نمی‌کردیم» خداوند در جواب آن‌ها که شرک را به مشیت او می‌دانند، می‌فرماید: بگو: آیا برای اثبات گفتار خود دلیل قطعی یا علمی دارید که برای ما بیاورید؟ مقصود این است، آن‌ها برای اثبات گفتار خود هیچ‌گونه دلیلی ندارند، و گفتارشان باطل است؛ برای این که آن‌ها فقط پیرو گمان‌اند و دروغ می‌بندند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۸۸).

با توجه به قول طبرسی می‌توان پی برد که گمانه‌زنی آن‌ها از روی علم نبوده است که نمی‌توانند حجت بیاورند، به همین دلیل زمخشری گفته است ﴿هَلْ عِنْدَكُمْ

مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ﴿ (انعام / ۱۴۸) درخواست ارائه سخنی است که به وسیله آن احتیاج صحیح باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۷).

ابوحیان اندلسی نیز گفته، استفهام ﴿هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا﴾ (انعام / ۱۴۸)، برای تهکم و همان انکار است؛ چراکه آن‌ها در مقابل گفته خود، حجتی ندارند و از گمان دروغ پیروی می‌کنند و دروغ می‌گویند و تخمین می‌زنند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۶۸۲).

علامه طباطبایی نیز گفته، خداوند از آن‌ها حجت خواسته است و حجت بالغه همان حجت خدا است، نه حجتی که آن‌ها در این مقام اقامه کرده‌اند، چون حجت آن‌ها جز پیروی خیال و تخمین نیست و پایه و اساسی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۶۶-۳۶۷).

بنابراین می‌توان گفت در این آیه، ابتدا خداوند سخن آن‌ها را دروغ دانست و گفت پیشینیان نیز چنین دروغ‌هایی می‌گفتند و آن به دلیل تبعیت از ظن و تخمین‌های آن‌ها بوده است که فاقد حجت بالغه بوده است.

۳- ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (یونس / ۶۶).

این آیه، پس از آیه (و لا يحزنك قولهم) ﴿یونس / ۶۵﴾، آمده است و به پیامبر می‌فرماید: سخن آن‌ها تو را محزون نکند، چراکه آن‌ها از تحت قدرت ما خارج نیستند.

آیه مورد بحث را می‌توان به سه روش معنا کرد:

۱- آن‌که لفظ «ما» استفهامیه باشد؛ یعنی: آنان که غیر از خدا به سراغ شریکان

می‌روند، از چه چیزی پیروی می‌کنند؟

۲- آن‌که لفظ «ما» نافی باشد؛ یعنی: شریکانی را که غیر از خدا می‌خوانند، در

حقیقت از آن‌ها پیروی نمی‌کنند

۳- آن که «ما» به معنی «الذی» باشد؛ یعنی: آنچه کفار به عنوان شریکان خدا از آن پیروی می کنند، فقط گمان و دروغ است (طبرسی، ج ۵: ۱۸۴).

با توجه به این که قسمت بعدی آیه، سخن از تبعیت از ظن و تخمین است، به نظر می رسد از نظر جایگاه نحوی، «ما»، نافییه باشد.

فخر رازی گفته یعنی گمان می کنند که بت ها شریک خدا هستند، آن ها در این کار جز تخمین و تقدیر چیزی ندارند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۸۰)

بنابراین، با توجه به آیه قبل (یونس / ۶۵)، می توان در علت اندوهگین نشدن پیامبر از اقوال کفار، پیروی از ظن و تخمین و تقدیرهای نامناسب آن ها را ذکر کرد.

۴- ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (زخرف / ۲۰).

مشرکان می گفتند، اگر خداوند می خواست، ما جز او را پرستش نمی کردیم. خداوند در رد سخن آن ها گفته است: آن ها در این باره علمی ندارند، و تخمین های گوناگون دارند.

در این آیه، واژه های (قالوا- لو- شاء) نوعی راهنمایی به معنای سخنی که از روی تخمین باشد، می کند. ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (زخرف / ۲۰). گفته خداوند در این سیاق، قول آن ها را که از روی تخمین است، رد می کند، و مشیت الهی را مبنی بر این که باعث شده آن ها بت پرستند را نیز رد می کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۴۴).

فخر رازی گفته سخنان آنان از روی قیاس است و قیاس آن ها نیز باطل است، و گفته آن ها دروغ گوی تخمین زن هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۱۲۷).

ابن عاشور نیز مانند فخر رازی گفته است، ﴿مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾ اشاره به ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ﴾ دارد که همان سخن از روی جهالت و سفسطه است و ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾، بیان ﴿مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾ است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۵: ۲۳۳).

وی، به این نحو که ارتباط آیات را بیان کرده است، واژه خرص را به معنای سخن از روی جهالت و سفسطه و فاقد علم دانسته است.

۵- ﴿قِيلَ الْخَرَاصُونَ﴾ (ذاریات / ۱۰).

در این آیه نیز، «خراص»، به تنهایی آمده است. در این جا سخن بر این است که منکران قیامت دارای اقوال مختلفی هستند و به دلیل همین اقوال مختلف تخمین های گوناگون دارند. طبرسی «خراص» را دروغ گو دانسته است، و آن را با آیه قبل ﴿إِنكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾ (ذاریات / ۸) به این روش متصل می کند که آن ها در تسمیه پیامبر به شاعر، مجنون و ساحر، کذاب هستند و اقوال مختلف دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۳۱).

علامه طباطبایی نیز گفته است: ضمیر جمع در فعل مضارع ﴿يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (ذاریات / ۱۲) به خراصون برمی گردد. آن ها بودند که از روی استهزاء عجله می کردند که باید بگویی روز جزاء چه وقت است؟ پس از هر احتمالی به ذهن نزدیک تر این احتمال است که بگوییم «خراصون» همان کسانی هستند که بدون علم و بدون دلیل علمی درباره بعث و جزاء داوری می کردند، و در آن از روی ظن و تخمین، شک و تردید نموده و منکر آن می شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۶۷/۱۸ - ۳۶۸). علامه طباطبایی تخمین را به همراه بیان که همان انکار است، ذکر کرده است، در واقع علامه با شواهدی که ذکر کرده است (بیان از روی شک) متزلزل بودن آن را متذکر شده است.

ابن عاشور نیز، مطابق سیاق و اقوال لغویان سخن گفته است. وی گفته در سوره ذاریات اقوال گوناگون خراصون، درباره ذات و صفات خداوند است، یعنی آن ها در ذات و صفات خداوند تخمین های گوناگون دارند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۷: ۱۲).

آلوسی نیز، اتصال آیات را چنین بیان می کند: خراصون همان دروغ گویان تخمین زن هستند که در گردابی از غفلت فرورفته اند و باعجله می پرسند که قیامت چه

مفهوم شناسی واژه «خَرَصَ» و «ظَنَّ» و نقد ترجمه های قرآن کریم جواد نصیری وطن و همکاران

زمانی است؟ و درباره وقوع آن اقوال مختلفی دارند، برخی مشکوک و برخی منکر آن هستند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۷-۸)

پس می توان گفت آن ها درباره وقوع قیامت، صفات و ذات خداوند و پیامبر اقوال مختلف دارند از سیاق آیات و استعمال واژه در قرآن می توان فهمید در جایی که این واژه به تنهایی (یعنی بدون واژه ظن) آمده است، رد قول بوده است و در مواردی که با هم آمده اند، ابتدا عقیده و سپس قول و سخن را رد کرده است.

۲-۴ جمع بندی

در سه آیه از آیات قرآن کریم، (انعام/ ۱۱۶ - ۱۴۸؛ یونس/ ۱۶)، واژه «خرص» با واژه «ظن» هم نشین شده است. در قسمت های قبل گفته شد که واژه خرص در تخمین زدن میوه های درخت، عدد و کیل مورد استفاده قرار می گرفت (فراهیدی، ج ۴: ۱۸۳؛ راغب اصفهانی: ۲۷۹) به همین دلیل ابن فارس و راغب گفته اند هر سخنی که از روی گمان و تخمین گفته شود، «خخص» است، خواه مطابق با واقعیت باشد و خواه نباشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۶۹؛ راغب، همان). درباره صیغه مبالغه آن (خراص) نیز، می توان گفت، آن ها کسانی هستند که اقوال مختلف و بی اساس در مورد خداوند، پیامبر و یا قیامت دارند.

۲-۵ تفاوت «خرص» با واژه هم نشین «ظن»

از آن جایی که واژه «خرص» در برخی از آیات با واژه «ظن» هم نشین شده است، برخی از مترجمان با ترجمه ای که ارائه داده اند، گویا آن ها را هم معنا دانسته اند، به عنوان مثال؛ به ترجمه آیه ﴿إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/ ۱۱۶) بنگرید:

اشرفی: پیروی نمی کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر آنکه به گمان حکم کنند.

شعرانی: پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر آنکه به گمان حکم می‌کنند.

مصباح زاده: پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر آنکه به گمان حکم کنند.

به دلیل اهمیت همین امر، کمی به واژه «ظن» می‌پردازیم و تفاوت‌های آن‌ها را از اقوال لغویان بیان می‌کنیم.

ابن فارس گفته است، «ظن» دو اصل متضاد دارد: یکی یقین و دیگری شک. «ظننتُ ظناً»؛ یعنی یقین کردم. این معنا در قرآن نیز آمده است. ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ﴾ (بقره/ ۲۴۹) و دیگری به معنای شک است. «ظننت الشيء»؛ یعنی در مورد چیزی شک کردم. «ظنین»، به معنای متهم نیز به همین معناست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۶۳).

ابن سیده گفته، یقین گاهی از طریق چشم و گاهی از طریق تدبر صورت می‌گیرد. یقینی که از طریق «ظن» حاصل می‌شود، از تدبر به دست می‌آید، نه از طریق چشم و مشاهده کردن (ابن سیده، بی تا، ج ۱۰: ۹).

مصطفوی گفته، «ظن» در کلام الهی گاهی مذموم و گاهی اثم و گناه است؛ مانند: سوء ظن و گاهی با دروغ و تهمت همراه است و گاهی با فکر بد قرین است و گاهی هم حق و صدق است. بنابراین استعمال آن در معنای شک و یقین صحیح نیست مگر با مجوز (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۷: ۱۸۱).

آنچه از بررسی این واژه به دست می‌آید، این است که اصلی‌ترین معنای «ظن» در فرهنگ عربی احتمال وجود چیزی و درعین حال عدم اطمینان به آن است و از روی نشانه و اماره گاهی مشخص می‌شود که آن یقینی بوده است. در اصطلاح دانشمندان اصول فقه و منطق به معنای گمان و ظن راجح که مرحله‌ای میان شک و یقین و نقطه مقابل وهم است به کار رفته است (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ۷). بنابراین معادل حقیقی این واژه در زبان فارسی شک راجح است که به عنوان معنای معادل

مفهوم شناسی واژه «خَرَصَ» و «ظَنَ» و نقد ترجمه های قرآن کریم جواد نصیری وطن و همکاران

در زبان فارسی کاربردی ندارد. در لغت‌نامه‌های فارسی، سه معنای پندار-تهمت- و گمان برای واژه ذکر گردیده است. معنای پندار و تهمت، به دلیل عدم تناسب با مفهوم اثبات‌شده در زمان حال قابل‌اعتنا نیست، زیرا پندار، ظاهراً به مرتبه بین انکار و شک اطلاق می‌شود، پس به نظر می‌رسد، معنای گمان به دلیل افاده کامل، مناسب‌ترین معنا برای واژه «ظن» در زبان فارسی باشد (روحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۸-۷۹).

در مورد تفاوت بین آن‌ها گفته شده است که «خرص» مربوط به قول است و «ظن» مربوط به عقیده (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۷).

با نگاهی به آیاتی که این دو واژه با هم آمده‌اند، مشاهده می‌کنیم که این سخن مورد تأیید قرار می‌گیرد. در آیاتی که با هم آمده‌اند، ابتدا خداوند عقیده که همان «ظن» باشد را رد می‌کند و سپس سخن را، گویا ابتدا ایمان و سپس عمل را درست می‌کند.

در دو آیه از شش آیه که واژه «خرص» بدون واژه «ظن» آمده است، در مقام رد سخن است و نه عقیده.

﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾
(زخرف / ۲۰)

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ... فُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ (ذاریات / ۸-۱۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲-۶ معنای واژه در نزد مترجمان

جدول ۱: معنای واژه در نزد مترجمان

آیه					ردیف
ذاریات ۱۰	زخرف ۲۰	یونس ۶۶	انعام ۱۴۸	انعام ۱۱۶	مترجم
دروغ گو	دروغ	دروغ	گزافه گویی	دروغ	آیتی
دروغ گو	دروغ	تخمین	تخمین	تخمین	ارفع
دروغ گو	دروغ	دروغ	گمان	گمان	اشرفی
دروغ گو	وهم و پندار	دروغ و تخمین	گزافه و دروغ	دروغ	الهی قمشه‌ای
دروغ گو	دروغ	دروغ	حدس و گمان	حدس و تخمین	انصاریان
دروغ گو	افترا	گمان	دروغ	دروغ	برزی
دروغ گو	دروغ	دروغ و افترا	دروغ	دروغ	بروجردی
دروغ گو	دروغ	تخمین	تخمین	تخمین	پاینده
دروغ گو	دروغ	دروغ	گزافه و دروغ	دروغ	پورجوادی
دروغ گو	دروغ	دروغ	دروغ	دروغ	حلبی
دروغ گو	دروغ	دروغ	پندار و تخمین	دروغ و حدس و تخمین	خسروی
دروغ گو	دروغ	دروغ	دروغ	دروغ	خواجوی
حدس	حدس	حدس	حدس	حدس	رضایی
دروغ گو	دروغ	دروغ	تکذیب	دروغ	رهنما
دروغ گو	دروغ	دروغ	دروغ	دروغ	ابوالفتوح رازی
دروغ گو	گزافه	تخمین	تخمین	تخمین	سراج
دروغ گو	دروغ	دروغ	گمان	گمان	شعرانی
گزافه گویان	گزافه	گزافه	گزافه	تخمین	طاهری
دروغ گو	نسنجیده	حدس و پندار	تخمین	حدس و تخمین	عاملی

آیه					ردیف
یاوه	بیهوده	گمان	بیهوده	بیهوده	فارسی
دروغ گو	حدس	گمان	دروغ	حدس و تخمین	فولادوند
دروغ گو	دروغ	دروغ	دروغ	دروغ	فیض الاسلام
دروغ گوی تهمت زن	دروغ و افترا	دروغ	تخمین	یاوه	کاویانپور
بیان نادرست	بیان نادرست	بیان نادرست	بیان نادرست	بیان نادرست	گرمارودی
دروغ گو	دروغ و گزاف	تخمین یا دروغ	گزاف و تخمین	گزاف و تخمین	مجتبوی
دروغ گو	دروغ گو	دروغ گو	دروغ گو	گمان	بانوی اصفهانی
دروغ گو	حدس و دروغ	حدس و دروغ	تخمین	تخمین	مشکینی
دروغ گو	دروغ	دروغ	دروغ	گمان	مصباح زاده
دروغ گو	دروغ	گمان آوران	گمان آوران	پندارگان	معزی
دروغ گو	دروغ	دروغ	تخمین	تخمین و حدس	مکارم
سخن بافتگان	کذب و افترا	دروغ	گمان	فراموش کردن سخن خدا و تابع نفس شدن	نوبری
دروغ گو	بی ربط گو	دروغ	گزاف گو	دروغ و گزاف	یاسری
دروغ گو	دروغ	دروغ	دروغ	دروغ	انصاری
ترجمه نشده	ترجمه نشده	دروغ زن	دروغ	دروغ	اسفراینی
دروغ زنان	دروغ گویان	دروغ	دروغ	دروغ زنان	ترجمه طبری
دروغ گو	دروغ گو	دروغ گو	دروغ گو	دروغ گویان	دهلوی

آیه					ردیف
دروغ‌زن	دروغ‌زنان	دروغ	دروغ	دروغ	میبدی
دروغ‌گویان	دروغ‌گویان	دروغ‌گویان	دروغ‌گویان	دروغ‌گویان	نسفی
دروغ‌زن	دروغ	دروغ	گمان	گمان	صفی علیشاه
دروغ‌گو	روغ	دروغ	دروغ و گزافه	دروغ‌گویان	صفارزاده
دروغ‌پرداز	دروغ	دروغ	گراف و حدس	گراف و حدس	بهرام پور
دروغ‌زنان	دروغ	پندار	دروغ	دروغ	خرمشاهی

حال به نقد و بررسی ترجمه‌های تک‌معنایی می‌پردازیم و از ترجمه‌های ترکیبی و اطاله کلام، پرهیز می‌کنیم؛ برای این‌که هر ترجمه را در قسمت تک‌معنایی، بررسی و نقد کنیم.

۱- دروغ

اکثر مترجمان، به‌جز رضایی، فارسی و گرمارودی حداقل در یک آیه آن را به معنای دروغ دانسته‌اند. اگر واژه «خرص» را به معنای دروغ دانسته‌اند، به دلیل تخمین‌های نادرست آن شخص است.

پرواضح است که انسان منطقی، تخمین و حدس کسی را که در قالب تخمین سخنی گفته است را، دروغ نمی‌پندارد، بلکه آن‌جایی که سخنی از تخمین نباشد، (مثلاً نگوید به نظر و حدس من) و با قاطعیت حرفی بر زبان آورده شود، دروغ محسوب می‌کند. شاید واژه «خرص»، در آیه ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تُخْرِصُونَ﴾ (انعام/ ۱۴۸)، با معنای دروغ، سازگاری داشته باشد، ولی به این معنا نیست که معنای صحیح آن دروغ و کذب باشد؛ چراکه اگر به معنای کذب بود، خداوند همانند آیه ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس/ ۱۵)، می‌فرمود، شما دروغ‌گو هستید.

۲- گمان

برخی از مترجمان؛ مانند: برزی و اشرفی و شعرانی و... آن را به معنای گمان دانسته‌اند. در قسمت‌های پیشین روشن شد که معنای واژه ظن، گمان است و با آن تطابق دارد. در واقع گمان، ذهنی است و تخمین بیانی، یعنی گمان آن است که در ذهن خطور می‌کند و تخمین آن است که بعد از گمان بر زبان جاری می‌شود.

۳- پندار

از مترجمان معزی و خرمشاهی آن را به معنای پندار دانسته‌اند. واژه پندار بیشتر با ظن و گمان تطابق دارد و به آنچه در مخیله می‌گنجد، تعلق می‌گیرد، بنابراین این ترجمه نیز خالی از اشکال نیست.

۴- تخمین

از مترجمان ارفع، پاینده، طاهری، مجتبوی، مشکینی، مکارم، رضایی، عاملی، فولادوند و انصاریان آن را به معنای صحیح و مناسب که همان تخمین است، ترجمه کرده‌اند.

۵- بیهوده بافتن = یاوه‌گو - بی‌ربط‌گو

جلال‌الدین فارسی، کاویانپور و یاسری آن را به ترتیب به معنای بیهوده بافتن، یاوه‌گو و بی‌ربط‌گو دانسته‌اند. از آنجایی که شخص «خراص» سخنان گوناگون دارد و در اقوال خود، ثابت‌قدم نیست، به همین دلیل مترجمان آن را به این روش ترجمه کرده‌اند؛ پس می‌توان گفت بیهوده‌گویی و یاوه‌گویی بیش‌تر با واژه «لغو» سازگاری دارد. بی‌ربط‌گو نیز نتیجه برداشت اشخاص، از اقوال متعدد او است.

6- بیان کردن نادرست

گرمارودی به معنای بیان کردن نادرست ترجمه کرده است. بیان کردن عام‌تر از تخمین زدن است، به عبارتی در بیان کردن تخمین وجود ندارد، گاهی اوقات بیان یک شخص نادرست است، ولی به این معنا نیست که آن شخص دروغ‌گو است.

7- فراموش کردن سخنان الهی و تابع نفس شدن

از مترجمان نویری به معنای فراموش کردن و تابع نفس شدن ترجمه کرده است. در نقد این ترجمه می‌توان گفت در فرهنگ لغت‌های عربی این معنا برای واژه گفته نشده است، و با سیاق آیات نیز ناسازگار است.

8- گزافه

برخی از مترجمان؛ مانند: آیتی، الهی‌قمشه‌ای، پورجوادی آن را به معنای گزافه ترجمه کرده‌اند. در فرهنگ لغت دهخدا آن به معنای بیهوده، هرزه و کار عبث آمده است، پس همان اشکالاتی که به ترجمه بیهوده وارد شد، بر این نیز وارد است.

9- افترا

برخی از مترجمان؛ مانند: برزی آن را به معنای افترا ترجمه کرده‌اند. افترا واژه عربی است، راغب گفته در قرآن در سه معنای دروغ، شرک و ستم به‌کار رفته است (راغب، 1412: 634). از سه معنای گفته شده در ترجمه افترا، لغویان فقط دروغ را برای واژه «خرص» بیان کرده‌اند و در قسمت‌های قبل این معنا مورد بررسی قرار گرفت و گفته شد که این معنا برای واژه خرص صحیح نیست، علاوه بر آن، واژه افترا خود یک واژه عربی است، و نیاز به کنکاش دارد.

۱۰- حدس

رضایی اصفهانی همه آیات را یکپارچه و به معنای حدس ترجمه کرده است. به نظر می‌رسد حدس و تخمین در یک راستا هستند و این ترجمه نیز ترجمه مناسب و خوبی است.

۳- بررسی و عملکرد مترجمان در سوره انعام

واژه «ظَنَّ» و «خَرَصَ» در سه آیه با هم استعمال شده‌اند، حال عملکرد مترجمان در یکی از آن آیات را بررسی می‌کنیم. مترجمان در آیه ﴿إِن يَشِيعُونَ إِلَّا الظَّنُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/۱۱۶)، چنین عمل کرده‌اند:

۱- «ظَنَّ» را گمان و خرص را دروغ ترجمه کرده‌اند (آیتی - برزی - بروجردی - پورجوادی - حلبی - خواجهوی - رهنما - فیض الاسلام - یاسری - انصاری - دهلوی - صفارزاد - بروجردی - طبری - حکمت آل آقا - صلواتی - داریوش شاهین). این مترجمان واژه ظن را به خوبی ترجمه کرده‌اند ولی در رساندن معنای «خَرَصَ» ناموفق بوده‌اند.

۲- هر دو واژه را به معنای گمان ترجمه کرده‌اند (اشرفی - شعرانی - مصباح زاده). این ترجمه‌ها نیز ناقص بوده‌اند.

۳- «ظَنَّ» را گمان و خرص را تخمین ترجمه کرده‌اند (ارفع - پاینده - طاهری - مجتبیوی - مشکینی - مکارم - رضایی - عاملی - فولادوند - انصاریان - بهبودی). این مترجمان، ترجمه خوبی از آیه بیان کرده‌اند.

۴- «ظَنَّ» را گمان و خرص را دروغ و حدس و تخمین ترجمه کرده‌اند (خسروی - مرکز فرهنگ قرآن). این مترجمان نیز ترجمه خوبی را بیان کرده‌اند، اما از اشکالات اساسی این ترجمه‌ها این است که واژه دروغ را در ترجمه خود بیان کرده‌اند.

۵- «ظَنَّ» را گمان و خرص را بیهوده بافتن ترجمه کرده است (فارسی).

۶- «ظن» را گمان باطل و خرص را یاوه‌گویی ترجمه کرده است (کاویناپور). از آنجایی که سیاق درصدد نکوهش گمان‌های باطل است، گمان باطل (در این سیاق) ترجمه خوب و مناسبی است. در رد یاوه‌گویی نیز در قسمت‌های قبل مطالبی گفته شد.

۷- «ظن» را پندار و خرص را بیان کردن نادرست ترجمه کرده است (گرمارودی). قبلاً گفته شد که واژه پندار در زمان حاضر، ظاهراً به مرتبه بین انکار و شک اطلاق می‌شود، بر این اساس به نظر می‌رسد، معنای گمان به دلیل افاده کامل معنای مورد اشاره مناسب‌ترین معنا برای واژه «ظن» در زبان فارسی است.

در این ترجمه به جای تخمین زدن از بیان کردن استفاده شده است. بیان کردن عام‌تر از تخمین زدن است. بیان کردن بیشتر درباره سخن گفتن، اعم از صحیح و سقیم به کار می‌رود، ولی تخمین خاص‌تر از بیان کردن است. بنابراین در اینجا مراد اخص از اعم است.

۸- «ظن» را ظن معنا کرده است و خرص را به معنای فراموش کردن سخنان الهی و تابع نفس شدن ترجمه کرده است (نوبری). ظن باید به فارسی برگردانده شود و در نقد «خرص» می‌توان گفت که در فرهنگ لغت‌های عربی این معنا برای واژه گفته نشده است و با سیاق آیه نیز چندان سازگاری نداشته است.

۹- «ظن» را حدس و خرص را گمان ترجمه کرده است (حداد عادل). این مترجم آن‌ها را برعکس ترجمه کرده است.

۱۰- «ظن» را گمان و «خرص» را به معنای پندار دانسته است (معزی). پندار همان چیزی است که در مخیله می‌گنجد و به منصفه بیان نمی‌رسد، پس پندار ترجمه صحیح واژه «خرص» نیست.

۴- نتیجه گیری

از پژوهش حاضر، نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- واژه «خَرَص» به معنای تخمین و حدس زدن است و آن در مورد تخمین زدن خرماهای نخل استفاده می شود. و از آنجایی که بیشتر بدون علم و تحقیق گفته می شود، گاهی در موضع کذب، قرار می گیرد.
- ۲- مترجمان آن را به معنای دروغ، گمان، پندار، تخمین، بیهوده بافتن، یاوه گویی، بیان کردن نادرست، فراموش کردن سخنان الهی و تابع نفس شدن، گزافه، افترا، حدس، بی ربط گو معنا کرده اند. برخی از آن ها (ده نفر) ترجمه خوبی برای آن بیان کرده اند و همان حدس و تخمین زدن را بیان کرده اند. در صیغه مبالغه، «خراصون» کسانی هستند که اقوال مختلف و بی اساس در مورد خداوند، پیامبر و قیامت دارند.
- ۳- معادل حقیقی واژه «ظَن» در زبان فارسی شک راجح است که این معادل در زبان فارسی کاربردی ندارد. در فرهنگ لغت های فارسی، سه معنای پندار، تهمت و گمان برای واژه ذکر گردیده است که مناسب ترین آن ها همان «گمان» است.
- ۴- از تفاوت های که در بین واژه «خَرَص» و «ظَن» وجود دارد می توان به بیان عقیده و داشتن عقیده در ذهن و منخبله اشاره کرد.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵).
- ۲- ابن انباری، ابوبکر، *الاضداد*، بیروت، المكتبة العصرية، (۱۴۰۷ق).
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۰۳ق).

- ۴- ابن جنی، أبو الفتح عثمان، الخصائص، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، (بی تا).
- ۵- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، (۱۹۸۷م).
- ۶- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، تونس، الدار التونسية للنشر، (۱۹۸۴م).
- ۷- ابن عباد، صاحب، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، مصر، دار الکتب المصرية، (بی تا).
- ۸- ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۹- ابو عبیده معمر بن مثنی، مجاز القرآن، قاهره، مکتبه الخانجی، (۱۳۸۱ق).
- ۱۰- ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق، (۱۹۷۳م).
- ۱۱- ابو الفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۱۲- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، (۲۰۰۱م).
- ۱۳- اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۱۴- اندلسی، محمد بن عبدالله، الاعلام بمثلث الکلام، مصر، مطبع الجمالیه، (۱۳۲۹).
- ۱۵- بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران، اسلامی، (۱۳۷۵ش).
- ۱۶- بنت شاطی، عایشه، الإعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن الأزرق، قاهره، دارالمعارف، (بی تا).
- ۱۷- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی. ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز، (۱۳۸۷ش).
- ۱۸- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی، لطفی، (۱۴۰۴ق).
- ۱۹- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، (۱۴۱۲ق).

مفهوم شناسی واژه «خَرَصَ» و «ظَنَّ» و نقد ترجمه های قرآن کریم جواد نصیری وطن و همکاران

۲۱- روحی، کاووس، حاجی خانی، علی، فریادرس، محسن، «واکاوی و ارزیابی ترجمه مفردات قرآن (مطالعه موردی ماده ظَنَّ)»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۸، ۷۳-۱۰۴ (۱۳۹۶ش).

۲۲- زبیدی، مرتضی محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، (۱۹۸۰م).

۲۳- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، بیروت، دارالفکر المعاصر، (۱۴۱۸ق).

۲۴- زمخشری، محمود، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر، (۱۹۷۹م).

۲۵- -----، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).

۲۶- سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ق).

۲۷- شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، قاهره، هیئته العامه لشئون المطابع الامیریہ، (بی تا).

۲۸- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).

۲۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲).

۳۰- طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضة مصر، (۱۹۹۸م).

۳۱- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۳۷۵).

۳۲- طیب حسینی، محمود، «معناشناسی واژه ظن در قرآن کریم»، مجله کتاب قیوم، شماره ۱، صص ۴۱-۶۴ (۱۳۹۰ش).

۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، (۱۴۰۹ق).

۳۴- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، (بی تا).

۳۵- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۷۱ش).

۳۶- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، (۱۳۶۷ش).

۳۷- کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، (۱۳۳۶ش).

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۳۸- محلی، جلال الدین، سیوطی جلال الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، (۱۴۱۶ق).

۳۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه- مرکز نشر اثار علامه مصطفوی، (۱۴۲۶ق).

۴۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب العلمیه، (۱۳۷۱ش).

۴۱- نجفی جواهری، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۴ق).

